

دوست گرامی نصیر جان مهرین؛

به آرزوی صحت و تندرستی ات. دومین مکتوبت را نیز مطالعه نمودم و اینکه در نگارش جواب آن، کمی تأخیر رخ داده است، بدان میباشد که من در هنگام مواصلت آن مکتوب، اصلاً نه در مونس‌تر، بلکه مدت بیشتر از یک هفته در بن اقامت داشتم که حین بازگشت، از موجودیت مکتوب دومی اطلاع حاصل و اینک بدینوسیله به جواب آن می پردازم.

البته آمدن خودت را به مونس‌تر، از همین اکنون خوش آمدید گفته و در همین زمینه نکته ای را در خور تذکر میدانم و آن اینکه، من از تاریخ 27 الی ختم ماه جاری، به حکم ضرورت میباید در بن باشم، که امیدوارم پروگرام خودت به روزهای نامبرده تصادف ننموده و با در نظر داشت این معذرت غیر قابل اجتناب، عملی گردد.

باری، مکتوب ارسالی را که حاوی پرسش های در رابطه با نوشته های مشخص من میباشد، مطالعه نموده و امیدوارم که بتوانم در اینجا چند سطری در زمینه انشاء نمایم. خاطرنشان باید ساخت که نکات عنوان شده در نامه خودت، موجب میگردند تا توضیحات مطلوب، در مواردی متقابلاً در هیئت پرسش هایی ارائه گردند.

مقدم بر همه، افلا از اشاره کلی پیرامون نوشته های نامبرده ابراز تشکر می نمایم، و اما اینکه مورد پسند نمی باشند، نمیتوان تأسف خود را هم پنهان نمود. ولی هرگاه نحوه تلقی خودت لاقلاً با تحلیلی هرچند موجز و نقادانه توأم میگردید، موثر تر واقع شده و لاجرم چشم عنایت ما را هم تیز بین تر می نمود. گذشته از این بایست اذعان داشت که خلاصه نمودن قضایای وطن در دایره فعل و انفعالات یک حلقه نهایت تنگ روشنفکری همانند اتحادیه عمومی، محدودیت ذهن و عمل را به نمایش میگذارد که توقع می رود افق دید من هم، بدین پیمان محدود نبوده و نوشته ها هم، بررسی مطالبی بمراتب فراتر از سطوری در "23 ثور" را احتوا نموده باشند. با آنهم هرگاه به وجه نسبی پدیده ها عطف توجه گردد، ملاحظه خواهد شد که حتی همین بررسی موجود پیرامون مواضع اعلام شده در "23 ثور"، به مقایسه بسیاری از عملکرد های شایع و متداول در ساحت جنبش روشنفکری محیط آلمان، کیفیتاً جامع تر و بیشتر در خور توجه بوده است.

آنچه را که می باید برآن تأکید نمود، اینست که بررسی مواضع "23 ثور"، بدور از هرگونه انگیزه شخصی و گروهی میباشد که من بدان بیگانه میباشم، و این نکته از نظر خود دوستان واقع بین اتحادیه هم پوشیده نیست؛ و من قبل از آنکه نقطه نظرات خود را در رابطه، به قضاوت همگانی بگذارم، با خود دوستان اتحادیه در جوی آکنده از صفا و صمیمیت به گفت و شنود هایی پرداخته ام. و اما اینکه بالاخره نظرات با علانیت در شکل موجوده آن تبارز نموده اند، بخودی خود نمایانگر اهمیتی میباشد، که از نظر من، هر روشنفکر رسالتمند ناگزیر بدان باور دارد و آن عبارت از علاقمندی به مسایل ملی و انقلابی کشور است که به اشکال و ذرایع گوناگونی عرض اندام می نماید، و این خود، نه اینکه گوشه ای از پراتیک مبارزاتی روشنفکر دور از ساحت داغ نبرد را ترسیم می نماید، بلکه ضرورت تعیین هرچند بگفته خودت این حدود محدود را هم موجه جلوه میدهد، که در صورت نبود همچو پراتیکی، نه تنها درک ما از وجایب روشنفکر البته روشن بین خارج از کشور، بلکه موجودیت خود محافل روشنفکری همین

ساحت هم مورد سوال قرار خواهد گرفت. چه هرگاه رابطه جزء و کل در سیاق دیالکتیک و آنهم با تشخیص حساسیت زمانی مطمح نظر باشد، بنابراین نمیتوان و نباید جزء را اهمال و یا قربانی کلی نمود، که هنوز متحقق نگردیده است. به همین ملحوظ نباید قضایای ملی و انقلابی جامعه را در هر سطح و پیمانۀ ایکه باشند، بدیده اغماض نگریسته و یا بدان کم توجه بود؛ و با درک همین مسئله است که من به مثابه یک فرد، با توان و آگاهی نهایت محدود، پیوسته به مسایل خورد و بزرگ جامعه خویش نگریسته، موجودیت و رسالت خود را در ساحت خارج از کشور هم، در همین محدوده ارزیابی می نمایم. و اما اینکه نوشته های مورد نظر، در اشاعه این خواست و آرمان والا قصور ورزیده و یا درک ناقصی از وظایف روشنفکر خارج از کشور را نمایندگی نموده باشند، توقع دارم که با صراحت هرچه بیشتر لهجه، در زمینه برخورد نموده و فضای تیره و تاریک کنونی را گویا تر و سازنده تر نمایم؛ و من هم بنوبه خود قول میدهم، که به محض ضرورت گزینش باور دیگری که وظایف روشنفکر خارج از کشور و اهمیت جنبش (محافل) روشنفکری این ساحت را طور دیگری - غیر از آنچه که من می بینم - تصویر نماید، در مبادرت به اقدامی عملی مبتنی بر انتقاد از خود، لحظه ای هم کوتاهی ننمایم، چه این یگانه شیوه ایست که میتواند باور مرا اصلاح و درک مرا به مدارج عالیتری رهنمون گردد و الا ...

اکنون اگر اجازه باشد تا بالنوبه چند پرسشی را در اینجا عنوان نمایم و آن اینکه:

چرا پرداختن به مسایل ملی و انقلابی کشور، هرچند در رابطه تنگاتنگ با محفلی کوچک در خارج از کشور را، "حدودی محدود" ارزیابی کرد؟

چرا حراست و پاسداری از دستاورد های توده های میلیونی زحمتکش کشور را که در هاله اوهام عده ای از روشنفکران از خود راضی و پرمدها قرار گرفته و نفی میگردد، جدا از وظایف روشنفکر خارج از کشور تلقی کرد؟

و چرا نظر و برداشت انتقادی خود از نوشته های نامبرده را، بر پایه نفی ادراک از وظایف روشنفکر خارج از کشور بنا نهاد، و اهمیت محافل روشنفکری همین ساحت را، و آنهم در صورت نبود "محوری مهار کننده، جاذب ... " مورد سوال قرار داد؟

البته اشاره به نکات بالا را که حاصل از طرح سوالاتی در نامه خودت بوده و من اکنون برآن انگشت گذارده ام - هرگاه در برداشت خویش دچار اشتباه نشده باشم - در اینجا لازمی انگاشتم، زیرا طرح سوالات خودت را و آنهم به شیوه ایکه درج نامه گردیده است، منصفانه نمیدانم، و نه چطور امکان دارد که همه مطالب و مندرجات نوشته های مزبور را یکسره نادیده گرفته و در مقابل، درک من از وظایف روشنفکر خارج از کشور را مورد سوال قرار داد؟! گو اینکه وظایف روشنفکر خارج از کشور با عملکرد من منافات داشته باشد!

اما برای اینکه ذهن خودت را پیرامون این درک روشن ساخته، و از تلبیه خواست خودت هم طفره نرفته باشم، لازم میدانم تا یکبار دیگر توجه خودت را به منشور و اساسنامه های تشکیلاتی نهاد های ملی - دموکراتیک خارج از کشور (همان محافل) جلب نمایم، که ادراک روشنفکران متعهد از وظایف خارج از کشور، در همه بخوبی تصریح، و همان درک، علت وجودی تشکلات و محافل روشنفکری مزبور را بیان میدارد. البته به همین نهج به اهمیت این تشکلات روشنفکری هم میتوان دست یافت، اهمیتی که اقلا در لابلای صفحات کاغذ متبلور گردیده است. و اینکه پراتیک مبارزاتی شان چه، و پیوند حرف و عمل چگونه و در چه مقیاسی نمایان میگردد، مسأله ایست که بحث آن خارج از این محدوده است، و من با آنانی طرف هستم که تشکلات شان با القاب پر زرق و برق ملی، دموکراتیک و انقلابی تزیین یافته و

و جایب مبارزاتی شان هم، هرچند در همین محدوده به نحو چشمگیری مشخص گردیده است، مگر متأسفانه عمل شان درست عکس آنست که خود سالیان متمادی به مردم تلقین نموده اند؛ و یا اینکه چنان بی حال و بیحرکت دست زیر زنج نشسته اند، که گویی در پای همان منشورات و اساسنامه ها اصلا امضایی نکرده باشند!

آیا سکوت معنی دار نهاد های ملی - دموکراتیک در قبال نفی مضمون و دستاورد های جنبش حق طلبانه و آزادیخواهانه توده های زحمتکش کشور توسط قلم بدستان اتحادیه، صحت همین مدعا را مبرهن نمی سازد؟

آیا نفی ماهیت ملی و خواسته های آزادیخواهانه و دموکراتیک جنبش توده های زحمتکش و نسبت دادن آن یکقلم به امپریالیسم امریکا و وابستگان بومی آن، ماهیت ملی - دموکراتیک خود آن سازمان را نفی نمی نماید؟

اگر آری، پس کجاست موضع و برخورد آن سازمان های روشنفکری ایکه به تأسی از منشور و اساسنامه های تشکیلاتی خویش در زمینه عمل نموده باشند، تا باشد که نیازی به بلند پروازی های افرادی مثل من هم نباشد؟

یا اینکه همین مسأله، اصلا شامل وظایف مبارزاتی این محافل روشنفکری نمیگردد؟! علاوتا باید گفت که من اهمیت این محافل را مشروط و منوط به موجودیت آن "محوری مهار کننده ..." میدانم، زیرا این مشروط ساختن، به خودی خود محدودیت نا مأنوسی را افاده می نماید و این محافل، در عدم موجودیت آن "محور"، بنا به ماهیت و برنامه مبارزاتی خویش، قادر خواهند بود تا به جنبش توده های زحمتکش کشور خدمت نموده و از این طریق بنوبه خود راه را برای ایجاد آن "محور" هموار نمایند. اما در رابطه با نکته اخیری که درج نامه شده و به عوض اشتغال به نوشته های اتحادیه، کاوش آن موضوعاتی را توصیه نموده است، که پیشینیان هم بدان اعتنایی نکرده اند، باید گفت که متأسفانه مقدور نگردید تا مطلب را به درستی درک نمایم؛ بطور مثال اشاره به گیر ماندن "نسلی در زنجیره های کاپی کاری، دنباله روی و دگماتیسم" برای من بازهم مجهول ماند، که مراد چه و کیان مطرح بحث میباشند. بنابراین نخواستم تا در اینجا با تصور اشتباه آمیز مبتنی بر حدس و گمان، کلمات زایدی بر این سطور بیفزایم و به همین بسنده میکنم که برای من، هر موضوعی که در برهه کنونی، بویژه به مسایل وطن پیوند داشته باشد، حایز اهمیت بوده و در نتیجه، مورد توجه من قرار خواهد گرفت. در اینجا نامه را پایان بخشیده و امیدوارم که توانسته باشم بالوسیله پیرامون نکات مورد نظر، توضیح مطلوبی ارائه نمایم.

ا. انیس

21. 08. 1989